

تحلیل فقهی معامله محاباتی با قاضی

چکیده

بیع محاباتی با قاضی، به عنوان مصداق از رشوه در نظام قضایی، همواره مورد توجه فقهای امامیه بوده و به دلیل اخلال در عدالت قضایی و مصداق «اکل مال به باطل» (نساء/۲۹) مورد نکوهش قرار گرفته است. این مقاله با هدف تحلیل دیدگاه‌های فقهی امامیه و ارائه چهارچوبی نظام‌مند برای مواجهه با چالش‌های نوین، به بررسی این مسئله می‌پردازد. با وجود اجماع فقها بر حرمت رشوه، اختلاف نظرهایی در تعریف دقیق، مصادیق و آثار حقوقی بیع محاباتی وجود دارد. برخی فقها، همچون شیخ انصاری، معامله محاباتی با قاضی را در سه صورت بررسی کرده‌اند: معامله با شرط صریح تأثیرگذاری، شرط ضمنی، و قصد جلب محبت قاضی؛ و هر سه را مصداق رشوه می‌دانند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که به استناد نصوص قرآنی، روایات و قواعد فقهی، بیع محاباتی با قاضی در صورت وجود قصد تأثیرگذاری، حرام و باطل است. با این حال، در مواردی که فاسد قصد اثبات نشود یا تخفیف مطابق عرف تجاری باشد، برخی فقها قائل به صحت معامله هستند.

کلمات کلیدی: بیع محاباتی، رشوه، جلب محبت قاضی، قضاوت، عدالت قضایی.

مقدمه

عدالت قضایی، به عنوان یکی از ارکان بنیادین نظام حقوقی اسلامی، نقشی محوری در حفظ حقوق افراد و تضمین اعتماد عمومی به دستگاه قضا دارد. در این میان، بیع محاباتی با قاضی، به عنوان

معامله‌ای که می‌تواند استقلال و بی‌طرفی قاضی را تحت تأثیر قرار دهد، از مسائل چالش‌برانگیز در فقه امامیه بوده و به دلیل ارتباط مستقیم با سلامت نظام قضایی، مورد توجه فقها قرار گرفته است. بیع محاباتی، که در لغت به معنای معامله توأم با بخشش و گذشت است، در اصطلاح فقهی به معامله‌ای اطلاق می‌شود که در آن کالا به کمتر از ارزش واقعی فروخته یا به بیشتر از ارزش واقعی خریداری شود. (بروجردی، ۱۳۸۶: ۲۴/۱۷۴) این نوع معامله، هنگامی که طرف آن قاضی باشد، اغلب با نیت تأثیرگذاری بر رأی او یا جلب محبت وی صورت می‌گیرد. این نوع معامله، به دلیل احتمال انطباق با مفهوم رشوه و نقض اصل عدالت قضایی، از منظر فقهی و حقوقی حساسیت ویژه‌ای دارد.

محل نزاع فقهی در این مسئله، به تعریف دقیق بیع محاباتی با قاضی، تعیین مصادیق آن و حکم فقهی این نوع معاملات بازمی‌گردد. فقهای امامیه در این باره دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند: برخی هرگونه معامله محاباتی با قاضی را به دلیل احتمال تأثیرگذاری بر استقلال قضایی باطل و حرام می‌دانند، در حالی که برخی دیگر، با تفکیک بین نیت فاسد و معاملات متعارف، صحت برخی از این معاملات را جایز می‌شمارند. این اختلاف نظر، ناشی از تفاوت در استنباط از نصوص دینی، قواعد فقهی مانند «افساد الشروط الفاسده» و «اصالة الصلح»، و همچنین تلقی عرف از این معاملات است. این پژوهش با هدف واکاوی دقیق دیدگاه فقهای اسلامی درباره بیع محاباتی با قاضی و تحلیل مبانی فقهی و حقوقی بطلان آن انجام شده است. در این مقاله، ضمن تبیین مفهوم بیع محاباتی و جایگاه آن در فقه اسلامی، به بررسی تفصیلی آرای فقها در مورد حکم این نوع معامله با قاضی پرداخته شده است. همچنین، دلایل فقهی و حقوقی بطلان این معامله، تفاوت آن با سایر موارد بیع محاباتی، و تأثیرات احتمالی آن بر نظام قضایی مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

علاوه بر این، پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به سؤالات مهمی است از جمله اینکه کدامیک از معاملات محاباتی با قاضی می‌تواند مصداق رشوه باشد؟ نظر فقیهان مذاهب اسلامی درباره بیع محاباتی چیست؟ و چگونه می‌توان از این حکم فقهی در جهت تقویت سلامت نظام قضایی بهره برد؟ امید است که این پژوهش بتواند گامی مؤثر در جهت روشن‌سازی این مسئله مهم فقهی و حقوقی برداشته و به ارتقای سلامت و کارآمدی نظام قضایی در جوامع اسلامی کمک شایانی نماید. همچنین،

انتظار می‌رود که نتایج این تحقیق بتواند زمینه‌ساز پژوهش‌های بیشتر در حوزه تعاملات مالی قضات و تأثیر آن بر عدالت قضایی باشد.

۱- مفهوم شناسی

نظر به اینکه واژه رشوه و بیع محلباتی از واژگان محوری پژوهش حاضر بوده و نیازمند تبیین هستند، در ابتدا به واکاوی مفهوم این دو واژه پرداخته می‌شود.

الف: تعریف رشوه

رشوه در لغت گاه به معنای ریسمان ممتد تفسیر شده و گاه به جعل. برخی در تعریف لغوی آن، رشوه را به معنای ریسمان ممتد و یا واسطه‌ای که انسان را به مطلوب می‌رساند با رفق و ملایمه به هر کسی داده شود چه حاکم چه غیر حاکم. (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۹۷) یا ریسمانی است که به سطل آن داخل چاه آب می‌بندند (ابوعبیده، الغریب المصنف، ج ۲، ص ۲۶۶) ابن منظور «رشوه» را به «جُل» ترجمه کرده است. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۲۲) یعنی هر چیزی که به دیگری در قبال فعل یا کالایی داده شود نظیر ثمن در بیع، جعل در جعاله و امثال آن.

در اصطلاح فقهی، برخی در تعریف آن فرموده اند «رشوه پولی است که قاضی یا سایر مامورین برای تغییر حکم از دیگری می‌گیرد ولی اگر رشوه دهنده به جهت احقاق حق رشوه دهد، حرام نیست ولی بر مرتشی، مطلقاً رشوه گرفتن حرام است. وانگهی نزد ما قاضی برای قضاوت کردن حق گرفتن پول ندارد ولو به حق حکم کند. (شیخ طوسی، ج ۸، ص ۱۵۱) علامه حلی، رشوه را مختص قضاوت دانسته و بیان داشته است: «بالاجماع دریافت پول توسط قاضی برای حکم کردن حرام است چه به حق حکم کند چه به باطل.» (علامه حلی، منتهی، ۴۰۱/۱۵) شهید ثانی در تعریف رشوه فرموده است: «رشوه مالی است که قاضی برای حکم کردن می‌گیرد. اجماع مسلمین بر حرمت آن است... رشوه علاوه بر قاضی، بر رشوه دهنده هم حرام است مگر به جهت احقاق حقش باشد» (شهید ثانی، مسالک، ۱۳۶/۳)

به هر حال به نظر می‌رسد، با توجه به کلمات اهل لغت، رشوه عبارت از مال یا حقوق مالی است و شامل مدح و ثنا از دیگری نمی‌شود. (مامقانی، ۱۳۱۶: ۸۶/۱) به ویژه اینکه از برخی روایات نیز استفاده می‌شود که رشوه شامل غیر امور مالی نمی‌شود. نظیر روایت یزید از امام صادق (ع). در این

حدیث از امام (ع) راجع به مفهوم «سحت» سوال می شود. حضرت ع در پاسخ می فرمایند: سحت یعنی رشوه در حکم. وجه استدلال به این روایت آن است که در «سحت» در لغت ترجمه به مالی شده است که اکل و کسب آن حلال نیست. (مامقانی، ۱۳۱۶: ۸۶/۱) و انگهی در برخی روایات دیگر نیز رشوه در کنار اموال دیگر قرار داده شده است. بلکه از ظاهر کلمات فقها نیز همین معنا استفاده می شود. (مامقانی، ۱۳۱۶: ۸۶/۱)

ب: تعریف بیع محاباتی

واژه «محابات» از حبوه گرفته شده و در لغت به معنای «عطاء» آمده است. فیومی در تعریف آن می نویسد: «محابات به معنای مسامحه کردن و آسان گرفتن است و ماده آن به معنای عطاء است.» (فیومی، مصباح المنیر، ج ۱، ص ۱۲۰) مرحوم طریحی نیز می نویسد: «عبارت حبوه الرجل، بدین معناست که چیزی را بدون عوض به فلانی دادم ... بیع محابات، فروختن متاع به کمتر از ثمن المثل آن است و گویا مقداری که فروشنده از قیمت کالا و جنس کمتر می گیرد، عطایی از ناحیه او به خریدار شده است.» (طریحی، مجمع البحرین ۹۴/۱)

بیع محاباتی در اصطلاح فقهی به معامله ای اطلاق می شود که در آن کالا به کمتر از ارزش واقعی فروخته یا به بیشتر از ارزش واقعی خریداری شود. (بروجردی، ۱۳۸۶: ۲۴/۱۷۴) محقق ثانی در تعریف محابات می نویسد: «محابات مصدر مفاعله حبوه بوده و عبارت است از عطیه. و مراد از بیع محاباتی آن است که شخص کالا را به بیشتر از قیمت بخرد یا به کمتر از قیمت بفروشد.» (محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۲۱۴/۵)

منتهی در اینکه بیع محاباتی با قاضی چه زمانی تحقق پیدا می کند، بین محققین اختلاف نظر وجود دارد.

۲- مصداق شناسی بیع محاباتی با قاضی

بیع محاباتی با قاضی، در ادبیات فقهی به معامله ای اطلاق می شود که در آن، یکی از طرفین

(معمولاً فروشنده یا خریدار)، مال خود را به قیمتی غیرمعارف (بسیار کمتر یا بیشتر از ارزش واقعی) به قاضی می‌فروشد یا از او می‌خرد، به امید آنکه نظر یا حکم او را در یک پرونده خاص تحت تأثیر قرار دهد. فقهای امامیه، با توجه به ابعاد مختلف این مسئله و تعاریف گوناگونی که از آن ارائه کرده‌اند، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد این نوع معامله ارائه کرده‌اند که می‌توان آنها را در سه دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:

۱-۲ دیدگاه مبتنی بر انگیزه (قصد تأثیرگذاری): تأکید بر نیت باطنی

برخی از فقهاء از جمله شیخ انصاری (ره)، معامله محاباتی با قاضی را بر اساس انگیزه و نیت طرفین تعریف می‌کنند. به باور ایشان، اگر هدف اصلی از انجام معامله، تأثیرگذاری بر رأی قاضی باشد، معامله مصداق رشوه و باطل است.

شیخ انصاری (ره) در کتاب مکاسب، معامله محاباتی با قاضی را در سه صورت تقسیم‌بندی کرده و هر سه صورت را مشمول حکم رشوه می‌داند:

معامله با شرط صریح تأثیرگذاری بر حکم: در این صورت، طرفین به صراحت شرط می‌کنند که قاضی باید به نفع فروشنده یا خریدار رأی دهد.

معامله با شرط ضمنی (بدون ذکر صریح): در این صورت، شرط تأثیرگذاری بر حکم به صراحت ذکر نمی‌شود، اما از قرائن و شواهد موجود (مانند سابقه رابطه بین طرفین یا عرف محل) مشخص می‌شود که هدف از انجام معامله، تأثیرگذاری بر قاضی بوده است.

معامله با قصد جلب محبت قاضی: در این صورت، شرطی برای تأثیرگذاری بر حکم وجود ندارد، اما فروشنده یا خریدار با این نیت که قاضی را به خود جلب کند و او را نسبت به خود مهربان سازد، اقدام به انجام معامله محاباتی می‌کند.

شیخ انصاری (ره) معتقد است که هر سه صورت فوق، مصداق رشوه و باطل است؛ چرا که در هر سه صورت، استقلال و بی‌طرفی قاضی مخدوش می‌شود و احتمال تضییع حقوق دیگران وجود دارد (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۲۳).

به نظر می‌رسد این دیدگاه، با تأکید بر نیت باطنی طرفین، اتخاذ شده است. این دیدگاه، با هدف جلوگیری از هرگونه سوء استفاده و تضییع حقوق، حتی معاملاتی را که به ظاهر مشروع هستند، در

صورتی که قصد تأثیرگذاری بر قاضی در آنها وجود داشته باشد، باطل می‌داند. اما، این رویکرد، ممکن است در عمل، باعث ایجاد مشکلاتی شود؛ زیرا، اثبات قصد و نیت افراد، امری دشوار است و ممکن است منجر به تضییع حقوق طرفین معامله شود.

۲-۲ دیدگاه عرف‌محور: ملاک، تلقی عمومی جامعه

برخی دیگر از فقها، معتقدند که برای تشخیص مصداق رشوه، باید به عرف جامعه مراجعه کرد. به باور این فقها، هرگونه تخفیف غیرمعارف که عرفاً نشان‌دهنده قصد فاسد باشد، حتی بدون وجود شرط صریح، مصداق بیع محاباتی و حرام است. (مامقانی، ج ۱، ص ۸۶).

به عنوان مثال، اگر فروشنده‌ای، کالایی را به قیمتی بسیار پایین‌تر از ارزش واقعی به قاضی بفروشد و عرف جامعه، این عمل را به عنوان رشوه تلقی کند، این معامله، مصداق بیع محاباتی و باطل است، حتی اگر طرفین، قصد صریحی برای رشوه دادن و رشوه گرفتن نداشته باشند.

تکیه دیدگاه بر فهم و عرف جامعه است. این دیدگاه، با توجه به تلقی عمومی جامعه از مصادیق رشوه، تلاش می‌کند تا از سوء استفاده و تضییع حقوق جلوگیری کند. اما، این رویکرد نیز ممکن است مشکلاتی را به همراه داشته باشد؛ زیرا، عرف جامعه، امری متغیر و نسبی است و ممکن است در مناطق مختلف، متفاوت باشد. بنابراین، استناد به عرف، ممکن است منجر به صدور احکام متناقض در موارد مشابه شود. وانگهی هر چند برای تفسیر مفاهیم و مفردات به کار رفته درصوص می‌توان به عرف مراجعه کرد اما در تطبیق معنا بر مصداق خارجی نمی‌توان از عرف مدد گرفت مثلاً در تفسیر مفهوم فرسخ از عرف مدد توان گرفت اما مراجعه به عرف برای دریافت مفهوم فرسخ بر مسافت طی شده صحیح نیست.

۳-۲ دیدگاه موسع (شامل هدایا و خدمات): دامنه گسترده ممنوعیت

برخی از محققین، دامنه بیع محاباتی را گسترده‌تر از معاملات مالی دانسته و معتقدند که هرگونه کاهش قیمت، منفعت، یا خدمتی که به قاضی ارائه شود و با قصد تأثیرگذاری بر رأی او همراه باشد، مشمول حکم بیع محاباتی است. (نجفی، بی‌تا: ۱۴۶/۲۲) به باور این فقها، حتی هدایای غیرنقدی نیز می‌توانند مصداق بیع محاباتی باشند. به عنوان مثال، اگر فردی، به قاضی خدمتی ارائه دهد (مانند تعمیر منزل یا مراقبت از فرزندان او) و هدفش از این کار، تأثیرگذاری بر رأی قاضی باشد، این عمل،

مصدق بیع محاباتی و حرام است.

آیت الله خویی نیز، با تأکید بر این نکته که رشوه، منحصر به مال است، می نویسد: «هر مالی که برای جلب حکم داده شود، حتی اگر به صورت هدیه باشد، سحت است» (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۳).

به نظر می رسد این دیدگاه، با گسترش دامنه بیع محاباتی، رویکردی محتاطانه را در پیش گرفته است. این دیدگاه، با هدف جلوگیری از هرگونه تأثیرگذاری نامشروع بر قاضی، حتی اعمالی را که به ظاهر مشروع هستند، در صورتی که قصد تأثیرگذاری در آنها وجود داشته باشد، ممنوع می داند. اما، این رویکرد، ممکن است باعث ایجاد محدودیت های غیرضروری در روابط اجتماعی شود و زندگی روزمره افراد را با مشکل مواجه کند.

با توجه به بررسی دیدگاه های مختلف، می توان گفت که هر یک از این دیدگاه ها، دارای نقاط قوت و ضعفی هستند. به نظر می رسد برای ارائه یک تعریف جامع و دقیق از بیع محاباتی، باید به تمام این دیدگاه ها توجه کرد و با در نظر گرفتن شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، تصمیم گیری نمود.

۲- وضعیت معامله محاباتی با قاضی

معامله محاباتی با قاضی، عمدتاً سه صورت داشته که در بررسی مساله باید حکم هر صورت به طور جداگانه مورد مطالعه قرار گیرد:

صورت اول آن است که معامله صرفاً بهانه ای برای انتقال مال به قاضی باشد و قصد اصلی، تأثیرگذاری بر حکم قاضی باشد.

صورت دوم این است که معامله با قصد واقعی معامله انجام شود، اما محابات به عنوان شرط ضمنی (بدون ذکر در متن عقد) برای حکم قاضی لحاظ شده باشد.

صورت سوم این است که معامله با قصد واقعی انجام شود و محابات صرفاً برای جلب محبت یا توجه قاضی (بدون شرط حکم) باشد.

در ادامه، به بررسی دیدگاه های مختلف در خصوص حکم هر یک از این صور می پردازیم و به داوری بین آنها نیز خواهیم پرداخت.

۱-۲ دیدگاه حرمت هرگونه معامله محاباتی به قصد تاثیرگذاري بر حکم قاضي

این دیدگاه، هرگونه معامله با قاضی را که همراه با تخفیف غیرمعارف و قصد تأثیرگذاری بر حکم باشد، مصداق رشوه و حرام می‌داند. علاوه بر این، هرگونه بیع محاباتی با قاضی را باطل و مردود می‌شمارد. شیخ انصاری به تبیین این دیدگاه پرداخته و با استدلال‌هایی، آن را به اثبات رسانده است. (انصاری، ج ۱، ص ۱۲۳) برخی دیگر از محققین نیز بر این باورند که معامله محاباتی در همه صور، باطل است؛ چرا که معامله محاباتی در صورتی که معامله، بهانه‌ای برای انتقال مال به قاضی باشد، یک معامله صوری بوده و به دلیل صوری بودن، باطل است. در صورتی که محابات به عنوان شرط ضمن عقد در قرارداد درج شده باشد، در این صورت، معامله به شرطی که شرط فاسد را مفسد عقد بدانیم، باطل خواهد بود. در صورتی هم که معامله به قصد واقعی انجام شده و محابات صرفاً برای جلب محبت با قاضی باشد، در این صورت، معامله در حکم هبه بوده و همانطور که هبه به قاضی، باطل است، در این فرض نیز معامله باطل است. (منتظری، ۱۴۱۵: ۲۰۸/۳)

آیه الله خوئی در این خصوص صرفاً هدیه در مقام رشوه را باطل می‌داند و می‌نویسد: «هر مالی که برای جلب حکم داده شود، حتی اگر به صورت هدیه باشد، سحت است» (خوئی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۲۷۳)

طرفداران این دیدگاه به مستندات متعددی متوسل شده‌اند. از جمله:

۱-۲-۱ قاعده مفسد بودن شرط فاسد

مطابق دیدگاه برخی از محققین، مطابق قاعده فوق هرگاه در ضمن عقدی، شرطی فاسد (یعنی شرطی که مخالف شرع، عقل، یا مقتضای عقد باشد) درج شود، نه تنها آن شرط باطل است، بلکه کل عقد را نیز فاسد می‌کند. (علامه حلی، مختلف، ۱۳۷۴: ۳۲۱/۵)

در مورد بیع محاباتی، اگر شرط شود که قاضی به نفع فروشنده حکم کند (چه به صورت صریح و چه به صورت ضمنی)، این شرط، مصداق بارز شرط فاسد است؛ زیرا، چنین شرطی، استقلال و بی طرفی قاضی را خدشه دار می‌کند، عدالت قضایی را زیر سوال می‌برد، و با موازین شرعی و عقلی در تعارض است.

بنابراین، با استناد به قاعده "افساد الشروط الفاسده"، بیع محاباتی با قاضی، به دلیل وجود شرط

فاسد، باطل و بی اثر است.

در نقد این دلیل می توان گفت، اصولاً صرف فاسد بودن شرط، باعث بطلان قرارداد نمی شود. (خمینی، ۱۳۹۲: ۳۶۹/۵؛ روحانی، ۱۳۷۸: ۲/۲۵۰؛ بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۴۵/۷؛ یزدانی، ۱۴۰۱: ۳۴۹) مگر اینکه شرط فاسد، خلاف مقتضی ذات عقد بوده و یا شرط فاسد مجهول بوده و جهل موجود در شرط، باعث مجهول شدن عوضین گردد.

۲-۱-۲ آیه ممنوعیت اکل مال به باطل

آیه شریفه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (سوره بقره، آیه ۱۸۸)، به عنوان یکی از مهمترین مستندات قرآنی این دیدگاه مطرح می شود. این آیه، به طور مطلق، خوردن مال یکدیگر به باطل را حرام می شمارد. بیع محاباتی، که در آن، مالی به ناحق و از طریق رشوه به قاضی منتقل می شود، مصداق بارز اکل مال به باطل است.

علاوه بر این، روایات متعددی از ائمه معصومین (علیهم السلام) در مذمت رشوه و تحریم آن وارد شده است. این روایات، رشوه را از گناهان کبیره شمرده و آثار زیانبار آن بر جامعه را گوشزد کرده اند. به عنوان مثال، روایت مشهور: «لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ وَمَنْ بَيْنَهُمَا يَمْشِي» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳: ۲۶۶/۱)

(رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه گر بین آنها ملعون هستند)، به روشنی، حرمت رشوه را بیان می کند و نشان می دهد که این عمل، تا چه حد در نظر شارع مقدس، منفور و ناپسند است. بنابراین، با استناد به نصوص قرآنی و روایی، بیع محاباتی با قاضی، به دلیل انطباق با مفهوم رشوه، حرام و باطل است.

۳-۱-۲ اصل بنیادین عدالت قضایی

عدالت قضایی، به عنوان سنگ بنای یک جامعه سالم و عادلانه، ضامن حفظ حقوق شهروندان و اعتماد عمومی به نظام حقوقی است. این اصل، ریشه در آموزه های اسلامی دارد و برابری همگان در برابر قانون، حق دادرسی عادلانه، و منع هرگونه تبعیض را تضمین می کند. بیع محاباتی با قاضی، به مثابه لوله ای زنگ زده در این بنای استوار، نه تنها سلامت دستگاه قضایی را تهدید می کند، بلکه اعتماد مردم به اجرای عدالت را نیز خدشه دار می سازد. از این رو، اصل بنیادین عدالت قضایی می تواند موید

حرمت بیع محاباتی با قاضی قلمداد شود.

دلایل نقض این اصل توسط بیع محاباتی:

ایجاد تبعیض ناروا: بیع محاباتی، با ایجاد رابطه مالی خاص بین قاضی و یکی از طرفین دعوا، زمینه را برای تبعیض ناروا فراهم می‌کند. قاضی، ناخودآگاه یا آگاهانه، تحت تأثیر این رابطه مالی، به نفع طرفی که به او امتیاز داده است، رأی می‌دهد و حقوق طرف دیگر را نادیده می‌گیرد. این تبعیض، با اصل برابری افراد در برابر قانون، مغایرت دارد و باعث ایجاد حس بی‌عدالتی در جامعه می‌شود.

خدشه‌دار شدن استقلال قاضی: قاضی، به عنوان مجری عدالت، باید در صدور رأی، مستقل باشد و تحت تأثیر هیچ عامل خارجی قرار نگیرد. بیع محاباتی، استقلال قاضی را به خطر می‌اندازد؛ زیرا، قاضی پس از دریافت امتیاز مالی، خود را مدیون طرف معامله می‌داند و ممکن است در صدور رأی، جانب انصاف را رعایت نکند. به فرموده امام صادق (ع): «الرَّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ كُفْرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ» (بروجردی، ۱۳۸۶: ۱۴۱/۳۰) (رشوه در قضاوت، کفر به خداوند بزرگ است).

از بین رفتن اعتماد عمومی: اعتماد عمومی به نظام قضایی، یکی از مهمترین عوامل ثبات و پیشرفت جامعه است. اگر مردم احساس کنند که قضات، به راحتی قابل خرید و فروش هستند و عدالت، قربانی منافع شخصی می‌شود، اعتماد خود را به نظام قضایی از دست می‌دهند و به جای مراجعه به دادگاه، به راه‌های غیرقانونی برای احقاق حقوق خود روی می‌آورند.

آثار مخرب بی‌عدالتی: بی‌عدالتی قضایی، آثار مخرب فراوانی بر جامعه دارد. از جمله: گسترش فساد، ناامنی، هرج و مرج، تضعیف ارزش‌های اخلاقی، و کاهش سرمایه اجتماعی. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «الْعَدْلُ قَوَامُ الرِّعْيَةِ وَ جَمَالُ السِّيَاسَةِ» (عدالت، ستون استوار رعیت و زینت سیاست است).

تأکید بر اهمیت عدالت در اسلام: در قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام)، بر اهمیت عدالت و اجرای آن در تمامی شئون زندگی، به‌ویژه در امور قضایی، تأکید فراوانی شده است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹۰). این آیه، به صراحت، بر لزوم رعایت عدالت و احسان در تمامی امور، از جمله امور قضایی، تأکید می‌کند.

نتیجه اینکه با توجه به دلایل فوق، می‌توان گفت که بیع محاباتی با قاضی، به طور مستقیم، با

اصل بنیادین عدالت قضایی در تعارض است و به همین دلیل، باطل و مردود است. با توجه به آنچه گفته شد بیع محاباتی با قاضی نه تنها یک عمل غیراخلاقی و مذموم است، بلکه به عنوان تهدیدی جدی برای ارکان دادگستری و سلامت نظام اسلامی محسوب می‌شود و باید با تمام توان از آن جلوگیری کرد. با تأکید بر این نکات و بهره‌گیری از آیات و روایات مرتبط، می‌توانید این بخش را به شکل قابل توجهی تقویت کنید.

۴-۱-۲. عمومیت روایات تحریم رشوه، اعم از نقدی و غیرنقدی.

برخی از فقها با استناد به روایاتی که به طور کلی رشوه را تحریم کرده‌اند (بدون اینکه تفاوتی بین رشوه نقدی و غیرنقدی قائل شوند)، معتقدند که بیع محاباتی با قاضی، مصداق رشوه غیرنقدی است و به همین دلیل، حرام و باطل است.

برای روشن شدن این موضوع، به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم: روایت مشهور: «الرَّأْسِيُّ وَالْمُرْتَشِي كِلَاهُمَا فِي النَّارِ» (رشوه دهنده و رشوه گیرنده هر دو در آتش هستند). این روایت، به طور کلی، رشوه را حرام می‌داند و هیچ تفاوتی بین رشوه نقدی و غیرنقدی قائل نمی‌شود.

روایت دیگری از امام صادق (ع): «أَيُّمَا قَاضٍ أَخَذَ هَدِيَّةً فَقَدْ أَكَلَ السُّحْتَ وَإِنْ حَكَمَ بِالْحَقِّ فَهُوَ فِي النَّارِ» (هر قاضی که هدیه بگیرد، سحت خورده است و اگر به حق حکم کند، در آتش است). این روایت نیز، به طور کلی، پذیرش هدیه توسط قاضی را حرام می‌داند و هیچ تفاوتی بین هدیه نقدی و غیرنقدی قائل نمی‌شود.

بر اساس این روایات و روایات مشابه، فقهایی که قائل به دیدگاه بطلان مطلق هستند، معتقدند که هرگونه امتیازی که قاضی از یکی از طرفین دعوا دریافت کند (چه به صورت نقدی و چه به صورت غیرنقدی)، می‌تواند بر رأی او تأثیر بگذارد و عدالت قضایی را مخدوش کند. به همین دلیل، این فقها، هرگونه معامله محاباتی با قاضی را، حتی اگر قصد صریحی برای رشوه دادن وجود نداشته باشد، مصداق رشوه غیرنقدی می‌دانند و آن را حرام و باطل می‌شمارند.

این استدلال، بر این مبنا استوار است که هدف اصلی از تحریم رشوه، جلوگیری از هرگونه تأثیرگذاری نامشروع بر قاضی است و این هدف، با ممنوعیت رشوه غیرنقدی نیز تأمین می‌شود.

۵-۱-۲ وحدت ملاک از اجاره فاسد که در آن مال در برابر عمل باطل داده می‌شود.

یکی دیگر از استدلال‌هایی که برای اثبات بطلان بیع محاباتی با قاضی مطرح می‌شود، تشبیه این معامله به اجاره فاسد است. (خویی، بی تا: ۲۷۴/۱؛ منتظری، ۱۴۱۵: ۲۰۶/۳) در اجاره فاسد، فردی مالی را به دیگری اجاره می‌دهد تا در برابر آن، عمل باطلی (مانند قمار یا دزدی) انجام دهد. در این حالت، به دلیل اینکه عوض (مال الاجاره) در برابر عمل باطل قرار گرفته است، اجاره باطل است. فقهای که بیع محاباتی با قاضی را به اجاره فاسد تشبیه می‌کنند، معتقدند که در این نوع معامله نیز، نوعی پرداخت مال در برابر عمل باطل (یعنی تأثیرگذاری نامشروع بر رأی قاضی) صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، فروشنده یا خریدار با انجام معامله محاباتی، در واقع، به قاضی رشوه می‌دهد تا به نفع او رأی دهد. از آنجا که این رشوه، به منظور انجام عمل باطل پرداخت می‌شود، معامله نیز باطل است. برای درک بهتر این استدلال، لازم است به چند نکته توجه کنیم:

اجاره فاسد، نوعی عقد اجاره است که به دلیل وجود اشکال در شرایط اساسی عقد (مانند نامشروع بودن مورد اجاره یا مجهول بودن میزان اجاره بها)، باطل است. در اجاره فاسد، معمولاً عوض (مال الاجاره) در برابر انجام عمل باطل قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، فردی خانه‌ای را اجاره می‌دهد تا در آن، قمارخانه دایر شود. در این حالت، مال الاجاره در برابر عمل باطل (قمار) قرار گرفته است و اجاره باطل است.

فقهای که بیع محاباتی را به اجاره فاسد تشبیه می‌کنند، معتقدند که هدف اصلی از انجام این نوع معامله، تأثیرگذاری نامشروع بر رأی قاضی است. به عبارت دیگر، فروشنده یا خریدار، با انجام معامله محاباتی، تلاش می‌کند تا قاضی را به نحوی تحت تأثیر قرار دهد که او به نفع وی رأی دهد. نتیجه اینکه بر اساس این استدلال، ملاک حرمت و بطلانی که در اجاره فاسد وجود دارد؛ یعنی پرداخت در مقابل باطل، در بیع محاباتی با قاضی نیز وجود دارد و لذا می‌توان حکم حرمت و بطلان را به بیع محاباتی با قاضی نیز سرایت داد.

به نظر می‌رسد این دیدگاه، با هدف پاسداری از حریم عدالت و جلوگیری از هرگونه سوء استفاده، با قاطعیت تمام، حکم به بطلان هرگونه معامله محاباتی با قاضی داده است. اما، این دیدگاه، ممکن است در برخی موارد، باعث ایجاد محدودیت‌های غیرضروری در معاملات مشروع شود و با اصل آزادی

قراردادها در تعارض باشد.

۲-۲ دیدگاه الحاق به هدیه:

این دیدگاه، که صاحب جواهر و میرزا حبیب الله رشتی از جمله مدافعان آن هستند، بیع محاباتی ای که به قصد جلب محبت قاضی انجام شده را نوعی هدیه می داند که به رشوه ملحق می شود. به عبارت دیگر، این دیدگاه معتقد است که اگر فروشنده، با قصد جلب محبت قاضی و به امید تأثیرگذاری بر رأی او، کالایی را با قیمتی پایین تر از ارزش واقعی به قاضی بفروشد، این عمل، در حکم هدیه ای است که به منظور رشوه دادن، اهدا شده است. صاحب جواهر در این خصوص می نویسد: «اگر تخفیف مطابق عرف بازار باشد و قصد تأثیرگذاری اثبات نشود، معامله صحیح است» (نجفی، ج ۲۲، ص ۱۴۵). طرفداران این دیدگاه، به ادله ای متوسل شده اند:

۱-۲-۲ نقش عرف در تفسیر معنای بیع محاباتی با قاضی

بر اساس عرف، بیع محاباتی با قاضی به معامله ای اطلاق می شود که در آن کالا یا خدمتی با تخفیف غیرمتعارف به قاضی عرضه می شود، به گونه ای که عرفاً نشان دهنده نیت جلب محبت یا تأثیرگذاری بر رأی او باشد.

این تلقی عرفی، به عنوان قرینه ای مکمل، با روایات صریحی مانند «أَيُّمَا قَاضٍ أَخَذَ هَدِيَّةً فَقَدْ أَكَلَ السُّحْتَ» (هر قاضی که هدیه بپذیرد، سحت خورده است) (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۳۰، ص ۱۴۱) همخوانی دارد. این روایات، پذیرش هرگونه منفعت مادی توسط قاضی را که احتمال خدشه به استقلال قضایی را ایجاد کند، حرام می دانند. بنابراین، بیع محاباتی که عرفاً به عنوان ابزاری برای نفوذ در قاضی تلقی می شود، در حکم هدیه ای با نیت رشوه است و بر اساس نصوص شرعی، حرام و باطل شمرده می شود.

با این حال، اگر تخفیف در معامله مطابق عرف تجاری باشد و قرینه ای بر نیت فاسد (مانند تأثیرگذاری بر رأی قاضی) وجود نداشته باشد، معامله از نظر فقهی می تواند صحیح تلقی شود. این تفکیک نشان می دهد که عرف تنها در فهم معنای بیع محاباتی و تشخیص نیت طرفین نقش دارد و حکم شرعی آن بر اساس نصوص و قواعد فقهی مانند «إصالة الصحة» یا «إفساد الشروط الفاسدة» تعیین می شود.

حتی اگر بیع محاباتی با قاضی با نیت خیر انجام شود، صرف وجود آن می‌تواند اعتماد عمومی به نظام قضایی را خدشه‌دار کند. عرف جامعه، با حکم به نامشروع بودن این نوع معاملات، در واقع از اعتماد عمومی به نظام قضایی محافظت می‌کند و از شکل‌گیری شائبه تبانی و جانبداری در اذهان عمومی جلوگیری می‌کند.

آگاهی قضات از دیدگاه عرف جامعه نسبت به بیع محاباتی، می‌تواند آنها را از انجام این نوع معاملات باز دارد. به عبارت دیگر، عرف می‌تواند به عنوان یک عامل بازدارنده در برابر فساد عمل کند و قضات را به رعایت اخلاق حرفه‌ای و حفظ استقلال خود ترغیب کند.

با توجه به این نکات، می‌توان گفت که حکم عرفی مبنی بر نامشروع بودن بیع محاباتی با قاضی، نه تنها یک قضاوت سطحی نیست، بلکه برآمده از خرد جمعی، تجربه تاریخی جوامع، دغدغه حفظ عدالت قضایی و پشتیبانی از ارزش‌های اخلاقی است. این حکم عرفی، با هدف جلوگیری از فساد، تضمین استقلال قضات و حفظ اعتماد عمومی، واقعیت پنهان این نوع معاملات را آشکار می‌سازد و بر ضرورت پرهیز از آن تأکید می‌کند. از این رو، لازم است که قانون‌گذاران و مجریان قانون، به این حکم عرفی توجه ویژه‌ای داشته باشند و سازوکارهای لازم برای جلوگیری از بیع محاباتی با قاضی را فراهم آورند.

۲-۲-۲ معامله محاباتی با قاضی مصداق هدیه به قصد رشوه

در فقه امامیه، هدیه به قاضی، هنگامی که با نیت تأثیرگذاری بر رأی او یا جلب محبتش به منظور نفوذ در قضاوت انجام شود، مصداق رشوه و حرام است. این حکم بر اساس روایات متعددی از جمله «هدیه السلطان سحت» (هدیه به سلطان، سحت است) و «من قبل الهدایا ارتشی» (هرکس هدیه بپذیرد، رشوه گرفته است) استوار است، که پذیرش هرگونه منفعت مادی توسط قاضی را به دلیل احتمال خدشه به استقلال و عدالت قضایی ممنوع می‌دانند.

بیع محاباتی با قاضی، در صورتی که با تخفیف غیرمعارف و به نیت جلب محبت یا تأثیرگذاری بر رأی او انجام شود، از نظر فقهی در حکم هدیه‌ای است که برای رشوه دادن اهدا شده است. این نوع معامله، هرچند در ظاهر به صورت خرید و فروش انجام می‌شود، اما به دلیل نیت فاسد (تأثیرگذاری نامشروع بر قاضی)، ماهیتاً با هدیه غیرمشروع تفاوتی ندارد. روایات یادشده، بدون تفکیک بین هدیه

نقدی یا غیرنقدی، هرگونه منفعت اهدایی به قاضی را که احتمال فساد قضایی را ایجاد کند، حرام و باطل می‌شمارند. همچنین، حکمت عرفی که این‌گونه معاملات را ابزار نفوذ در قضای تلقی می‌کند، مؤید این حکم است. بنابراین، بیع محاباتی با قاضی، در صورتی که با قصد رشوه باشد، مصداق هدیه غیرمشروع بوده و به دلیل تعارض با عدالت قضایی، حرام و باطل است، مگر اینکه تخفیف در حد عرف تجاری بوده و نیت فاسد اثبات نشود.

۳-۲-۲ روایات ناظر به هدیه به قاضی و انطباق آن با بیع محاباتی

برای اثبات اینکه بیع محاباتی با قاضی مصداق هدیه به قصد رشوه است، می‌توان به روایات صریحی استناد کرد که پذیرش هدیه توسط قاضی را به دلیل احتمال تأثیرگذاری بر رأی او و خدشه به عدالت قضایی، حرام و در حکم رشوه می‌دانند. از جمله این روایات، حدیث امام صادق (ع) است که فرمود: «أَيُّمَا قَاضٍ أَخَذَ هَدِيَّةً فَقَدْ أَكَلَ السُّجْتَ وَ إِنْ حَكَمَ بِالْحَقِّ فَهُوَ فِي النَّارِ» (هر قاضی که هدیه بپذیرد، سحت خورده است و اگر به حق حکم کند، در آتش است) (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۳۰، ص ۱۴۱). این روایت به صراحت هرگونه هدیه به قاضی را، حتی اگر با نیت خیر باشد، به دلیل احتمال فساد قضایی، حرام می‌شمارد.

بیع محاباتی با قاضی، هنگامی که با تخفیف غیرمتعارف و به نیت جلب محبت یا تأثیرگذاری بر رأی او انجام شود، در ماهیت با هدیه‌ای که برای رشوه دادن اهدا شده تفاوتی ندارد. این معامله، هرچند در ظاهر خریدوفروش است، اما به دلیل نیت فاسد، در حکم هدیه‌ای غیرمشروع قرار می‌گیرد که استقلال قاضی را مخدوش می‌کند. روایت دیگری از امام علی (ع) که می‌فرماید: «مَنْ قَبِلَ الْهَدَايَا ارْتَشَى» (هرکس هدیه بپذیرد، رشوه گرفته است)، این حکم را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که هر منفعتی که به قاضی عرضه شود و احتمال تأثیر بر قضاوت او را داشته باشد، مصداق رشوه است.

علاوه بر این، حکمت عرفی نیز مؤید این استدلال است؛ زیرا عرف جامعه، معامله محاباتی با قاضی را که با تخفیف غیرمتعارف انجام می‌شود، به عنوان تلاشی برای نفوذ در قضای تلقی می‌کند. بنابراین، بر اساس نصوص روایی و تأیید حکمت عرفی، بیع محاباتی با قاضی، در صورتی که با نیت جلب محبت یا تأثیرگذاری بر رأی او باشد، مصداق هدیه به قصد رشوه بوده و حرام و باطل است، مگر اینکه تخفیف در حد عرف تجاری بوده و نیت فاسد اثبات نشود.

۳-۲ دیدگاه تفصیل

میرزای شیرازی و سید محمدکاظم یزدی، از بزرگان فقه امامیه، با ارائه دیدگاه تفصیلی، تلاش کرده‌اند تا تعادلی ظریف بین نیاز بازار و آرمان‌های فقهی برقرار کنند. این دیدگاه، با در نظر گرفتن قصد و نیت طرفین در معامله، تلاش می‌کند تا از یک سو، از سوء استفاده و تضییع حقوق جلوگیری کند و از سوی دیگر، مانع از ایجاد محدودیت‌های غیرضروری در معاملات تجاری مشروع شود. (میرزای شیرازی، ۱۴۱۲: ۷۵/۱؛ یزدی، ۱۴۱۰: ۲۳/۱)

محقق ايرواني را مي‌توان از طرفداران نظريه به شمار آورد. وي دو صورت اول از صور بيع محاباتي را حرام و باطل شمرده است ولي صورت سوم را صحيح مي‌داند؛ چرا که در دو صورت اول، قصد اصلي و اوليه شخص، محاباتي با قاضي و جلب رضاييت وي است ولي در صورت سوم، هدف اصلي شخص، معامله و معاوضه با قاضي منتهي به انگيزه ثانويه وي، محابات است. (ايرواني، ۱۴۰۶: ۲۷/۱)

۴-۲ دیدگاه صحت معامله و حرمت اخذ مال

این دیدگاه، که توسط برخی از فقهای متأخر مانند شیخ جواد تبریزی مطرح شده است، تلاش می‌کند تا با تفکیک بین حکم تکلیفی (حرمت) و حکم وضعی (صحت عقد)، راهی برای خروج از بن بست در این مسئله پیدا کند. بر اساس این دیدگاه، اگر شرایط ظاهری عقد (ایجاب و قبول) به طور صحیح انجام شود، عقد صحیح است، اما اخذ مال (تخفیف) برای قاضی، به دلیل شباهت به رشوه، حرام است.

«حرمت اخذ مال، ملازمه با بطلان معامله ندارد» (منهاج الفقاهه، ج ۱، ص ۳۶۵).

میرزای شیرازی در صورتی که هدف اصلی شخص، اعطای مال به قیمت کمتر به قاضی و توسل به معامله، صور باشد، قرارداد باطل بوده البته به خاطر عدم قصد جدی بر معامله. ولی اگر معامله به قصد جدی باشد ولو انگیزه اصلی و اولیه، پرداخت محاباتی باشد، دلیلی بر بطلان معامله وجود ندارد. در فرضی که هدف اصلی انشای معامله بوده و رسیدن به محابات، انگیزه ثانوی باشد، بدون تردید چنین معامله‌ای، صحیح است ولو از نظر حکم تکلیفی، این اقدام حرام است. (میرزای شیرازی، ۱۴۱۳: ۷۵/۱)

آیه الله خوئی نیز معامله محاباتی را صرفاً در صورتی که محابات به صورت شرط در قرارداد درج شده باشد و اعتقاد بر این باشد که شرط فاسد، مفسد عقد است، را باعث بطلان قرارداد دانسته است و الا معامله محاباتی را باطل نمی داند. (خوئی، بی تا: ۲۷۳/۱)

طرفداران این دیدگاه به دو دلیل متوسل شده اند:

۲-۴-۱ اصله الصحه در موارد شک در صحت معامله.

اصله الصحه در فقه امامیه، در مواردی کاربرد دارد که در صحت فعل یا معامله‌ای که توسط غیر (دیگری) انجام شده، شک وجود داشته باشد. این قاعده حکم می‌کند که در صورت نبود دلیل قطعی بر بطلان، اصل بر صحت فعل یا معامله گذاشته شود (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۳۶۹؛ یزدانی، ۱۴۰۱: ۵۶۸). با این حال، در مورد بیع محاباتی با قاضی، جریان این قاعده محدود است، زیرا مسئله به دو حالت مشخص تقسیم می‌شود: یا معامله محاباتی است (با نیت جلب محبت یا تأثیرگذاری بر رأی قاضی) و در این صورت، بر اساس نصوص شرعی و روایات، حرام و باطل است؛ یا محاباتی نیست (تخفیف در حد عرف تجاری و بدون نیت فاسد) و در این صورت، صحیح تلقی می‌شود.

روایات صریحی مانند «أَيُّمَا قَاضٍ أَخَذَ هَدِيَّةً فَقَدْ أَكَلَ السُّحْتَ» (هر قاضی که هدیه بپذیرد، سحت خورده است) (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۳۰، ص ۱۴۱) و «مَنْ قَبِلَ الْهَدَايَا ارْتَشَى» (هر کس هدیه بپذیرد، رشوه گرفته است) (نجفی، بی تا، ج ۲۲، ص ۱۴۸) نشان می‌دهند که هرگونه منفعت مادی به قاضی، در صورتی که با نیت تأثیرگذاری بر رأی او باشد، در حکم رشوه است و معامله را باطل می‌کند. بنابراین، در بیع محاباتی، اگر قرائن (مانند تخفیف غیرمتعارف یا حکمت عرفی) بر نیت فاسد دلالت کنند، معامله حرام و باطل است و نیازی به جریان اصله الصحه نیست، زیرا دلیل قطعی بر بطلان وجود دارد.

با این حال، در مواردی که تخفیف در حد عرف تجاری باشد و قرینه‌ای بر نیت فاسد (رشوه) وجود نداشته باشد، می‌توان به قاعده اصله الصحه تمسک کرد و معامله را صحیح دانست، مگر اینکه دلیل قطعی بر بطلان ارائه شود. این تفکیک نشان می‌دهد که حکم بیع محاباتی با قاضی، بیش از آنکه به اصل صحت وابسته باشد، به بررسی نیت طرفین و انطباق معامله با نصوص شرعی بستگی دارد.

۲-۴-۲ تفکیک اسباب بطلان از عوامل حرمت

این استدلال بر تمایز بین احکام تکلیفی (مانند حرمت) و احکام وضعی (مانند بطلان) تأکید می‌کند. طرفداران این دیدگاه معتقدند که حرمت یک عمل، لزوماً به معنای بطلان آن نیست. در مورد بیع محاباتی با قاضی، استدلال می‌شود که: حرمت اخذ مال توسط قاضی (به دلیل شباهت به رشوه) یک حکم تکلیفی است که مربوط به فعل مکلف است.

صحت یا بطلان معامله یک حکم وضعی است که به ماهیت و شرایط عقد مربوط می‌شود. بنابراین، ممکن است عملی از نظر تکلیفی حرام باشد، اما از نظر وضعی صحیح و نافذ باشد. این تفکیک به فقها اجازه می‌دهد تا ضمن تأکید بر حرمت اخذ مال توسط قاضی، از بطلان کلی معامله که ممکن است آثار ناخواسته‌ای داشته باشد، جلوگیری کنند. این رویکرد، راهی میانه برای حل مسئله بیع محاباتی با قاضی ارائه می‌دهد که هم جنبه‌های اخلاقی و شرعی را در نظر می‌گیرد و هم از پیچیدگی‌های حقوقی ناشی از بطلان کامل معامله جلوگیری می‌کند.

نتیجه‌گیری

بیع این پژوهش، با بررسی فقهی و تحلیل دقیق دیدگاه‌های فقه‌های امامیه پیرامون بیع محاباتی با قاضی، نشان داد که این مسئله به دلیل ابعاد گوناگون و تعاریف متفاوتی که از آن ارائه شده، از پیچیدگی خاصی برخوردار است.

در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان گفت فقه‌های امامیه در خصوص حکم این نوع معاملات، سه صورت را مورد بررسی قرار داده‌اند:

معامله با شرط صریح تأثیرگذاری بر حکم: اگرچه به ظاهر، این صورت محل اجماع بر بطلان است، اما با تأمل در آثار برخی فقها، می‌توان دریافت که در صورت منتفی بودن قصد رشوه و وجود سایر شرایط صحت معامله، قائل به صحت آن شده‌اند. به نظر می‌رسد این دیدگاه، ناشی از تأکید بر لزوم رعایت قواعد عمومی معاملات و اصل صحت است.

معامله با شرط ضمنی تأثیرگذاری بر حکم: در این حالت نیز، با وجود اینکه عرفاً قرینه‌ای بر قصد فاسد وجود دارد، باز هم برخی از فقها، در صورت عدم اثبات قصد رشوه و وجود منافع عقلایی برای

معامله، حکم به صحت آن داده‌اند. این دیدگاه، مبتنی بر این است که صرف وجود قرینه عرفی، نمی‌تواند موجب بطلان عقد شود و احراز قصد رشوه، نیازمند دلیل قطعی است.

معامله با قصد جلب محبت قاضی (بدون شرط): در این صورت، اختلاف نظر بیشتری به چشم می‌خورد. شیخ انصاری، با استناد به ادله تحریم رشوه، این صورت را نیز ملحق به رشوه و باطل می‌داند، چرا که معتقد است هر عاملی که استقلال قاضی را خدشه‌دار کند، ممنوع است. در مقابل، برخی دیگر از فقها، با تأکید بر اصالة الصحة و لزوم حفظ حقوق طرفین، معتقدند در صورت عدم اثبات قصد فاسد و انطباق تخفیف با عرف تجاری، معامله صحیح است. این دیدگاه، مبتنی بر این است که اصل، برائت است و نمی‌توان بدون دلیل، افراد را متهم به رشوه کرد.

با در نظر گرفتن دیدگاه‌های گوناگون و پیچیدگی‌های این مسئله، به منظور حفظ حقوق افراد و جلوگیری از تضییع آن، همچنین پیشگیری از اخلال در نظم قضایی و سوءاستفاده‌های احتمالی، پیشنهاد می‌شود ماده‌ای به شرح زیر به قانون مدنی الحاق گردد:

«بیع محاباتی با قاضی، در صورتی که با قصد رشوه و به منظور تأثیرگذاری ناروا بر رأی وی انجام شود، باطل است. احراز قصد رشوه و تشخیص مصادیق بیع محاباتی بر عهده مقام قضایی رسیدگی‌کننده است. در هر حال، قاضی ملزم به رد مال یا منفعتی است که به ناروا تحصیل کرده است.»

شایان ذکر است که این ماده، تلاش می‌کند ضمن لحاظ نمودن دیدگاه‌های مختلف فقهی و توجه به مقتضیات نظام اقتصادی و اجتماعی امروز، از یک‌سو از سوء استفاده و تضییع حقوق جلوگیری نماید و از سوی دیگر، مانع از ایجاد محدودیت‌های غیرضروری در معاملات مشروع گردد. به نظر می‌رسد با تعیین مصادیق دقیق‌تر و ارائه آموزش‌های لازم به قضات و وکلا، بتوان از بروز بسیاری از اختلافات و ابهامات جلوگیری کرد و گامی مؤثر در جهت حفظ سلامت نظام قضایی برداشت.

منابع

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. عوالي اللئالی العزیزية في الأحادیث الدینیة. قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۳ق.

٢. ابن ادريس حلي، محمد بن منصور. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي. قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٠ق.
٣. ابن براج، عبدالعزيز بن نحرير. المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٦ق.
٤. ابن جنيد اسكافي، محمد بن احمد. المجموعة (فتاوى ابن الجنيد). قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٦ق.
٥. ابن زهره حلي، حمزه بن علي. غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤١٧ق.
٦. ابن فهد حلي، احمد بن محمد. المحرر في الفتاوي. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤١١ق.
٧. ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. بيروت: دار صادر، ١٤١٤ق.
٨. اردبيلي، احمد بن محمد. زبدة البيان في أحكام القرآن. تهران: انتشارات مرتضوي، بي.تا.
٩. اصفهاني، محمد حسين. حاشية كتاب المكاسب. قم: انوار الهدى، ١٤١٨ق.
١٠. انصاري، مرتضي. المكاسب. قم: دار الذخائر، ١٤١١ق.
١١. انصاري، مرتضي. كتاب المكاسب (للشيخ الانصاري، ط- القديمة). ٣ جلد. قم: منشورات دار الذخائر، ١٤١١ق.
١٢. بحراني، يوسف بن احمد. الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٥ق.
١٣. بجنوردي، سيد حسن. القواعد الفقهية. قم: نشر الهادي، ١٣٧٧.
١٤. بروجردي، سيد حسين. جامع أحاديث الشيعة. تهران: انتشارات فرهنگ سبز، ١٣٨٦.
١٥. حر عاملي، محمد بن حسن. وسائل الشيعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤٠٩ق.

١٦. حسيني عاملي، محمد جواد. مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة. قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٩ق.
١٧. حكيم، سيد محسن. منهاج الصالحين. بيروت: دارالتعارف، ١٤١٠ق.
١٨. خميني، روح الله. كتاب البيع. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ١٣٩٢.
١٩. خويي، سيد ابوالقاسم. مصباح الفقاهة. قم: مؤسسه احياء آثار الامام الخويي، ١٤١٧ق.
٢٠. سيرواري، محمد باقر. كفاية الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٢٣ق.
٢١. سيوري حلي، مقداد بن عبدالله. كنز العرفان في فقه القرآن. تهران: انتشارات مرتضوي، ١٣٨٤.
٢٢. شهيد اول، محمد بن جمال الدين. الدروس الشرعية في فقه الإمامية. قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٧ق.
٢٣. شهيد ثاني، زين الدين بن علي. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
٢٤. شيرازي، ميرزا محمدحسن. حاشية كتاب المكاسب. قم: بنيان، ١٤١٣ق.
٢٥. طوسي، محمد بن حسن. تهذيب الأحكام. تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٨٧.
٢٦. طوسي، محمد بن حسن. المبسوط في فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧.
٢٧. علامه حلي، حسن بن يوسف. قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٣ق.
٢٨. علامه حلي، حسن بن يوسف. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة. قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٣٧٤.

۲۹. علامه حلي، حسن بن يوسف. إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۰ق.
۳۰. علامه حلي، حسن بن يوسف. تبصرة المتعلمين في أحكام الدين. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۴۱۱ق.
۳۱. فاضل آبي، حسن بن ابي طالب. كشف الرموز في شرح مختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۷ق.
۳۲. فاضل لنكراني، محمد. تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة. قم: مركز فقه الأئمة الاطهار (ع)، ۱۳۸۰.
۳۳. فخر المحققين، محمد بن حسن. إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعيليان، ۱۳۸۷.
۳۴. كليني، محمد بن يعقوب. الكافي. تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ق.
۳۵. مامقاني، عبدالله. غاية الآمال في شرح كتاب المكاسب. قم: مجمع الذخائر الاسلاميه، بي.تا.
۳۶. محقق حلي، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعيليان، ۱۴۰۸ق.
۳۷. منتظري، حسينعلي. دراسات في المكاسب المحرمة. قم: نشر تفكر، ۱۴۱۵ق.
۳۸. نجفي، محمدحسن. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي.تا.
۳۹. نراقي، احمد بن محمد مهدي. مستند الشيعة في أحكام الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۵ق.
۴۰. يزداني، غلامرضا. (۱۴۰۱) ضمانت اجرای تخلف عامل از کشت زرع معین در مزارعه (نقدی بر ماده ۵۳۷ قانون مدنی). آموزه های فقه مدنی.
- ۱۴ (۲۵) صص ۳۴۳-۳۶۴. Doi:

<https://doi.org/10.30513/cjd.2020.1076>

۴۱. یزدانی، غلامرضا و مصطفی حسینی. (۱۴۰۱) جایگاه قصد قربت در

وقف از دیدگاه فقه اسلامی و حقوق ایران. پژوهش‌های فقهی. ۱۸ (۲)

Doi: ص ۵۵۵ _____ ۵۸۵

<https://doi.org/10.22059/jorr.2021.306103.1008882>

نسخه پیش از انتشار